

A Multilevel Sociological Analysis of Iran's 2026 Social Unrest with an Emphasis on Criminological Theories: From Structural Contexts to Institutional Responses

Abstract

Social unrest, as one of the most complex forms of collective action, emerges through the interaction of socioeconomic structures, communication processes, institutional conditions, and situational dynamics; therefore, its criminological analysis requires moving beyond single-cause explanations. This study develops a multilevel explanation of Iran's 2026 social unrest and examines how structural pressures, networked mobilization, situational choices, and institutional responses interacted in its emergence, diffusion, and management. Using a qualitative analytical-documentary approach based on secondary analysis, the study draws on academic literature, theoretical works, public documents, analytical reports, and media evidence. Data are interpreted through an integrated three-level model comprising macro, meso, and micro dimensions. At the macro level, structural strain, relative deprivation, social capital, and institutional trust explain the accumulation of economic pressures, perceived inequality, restricted legitimate opportunities, and collective dissatisfaction. At the meso level, social learning and networked mobilization clarify how digital networks reduced coordination costs, facilitated rapid information flows, transmitted behavioral patterns, intensified collective emotions and transformed dispersed grievances into collective street action. At the micro level, situational rational choice, crime prevention through environmental design, and collective emotion dynamics explain variations in participation and risk-taking according to environmental opportunities, perceived risks, spatial characteristics, crowd density, and emotional contagion. The findings indicate that none of these mechanisms independently accounts for the unrest; rather, escalation resulted from their interaction across levels. The study further evaluates criminal justice responses and finds that policing, immediate control, and judicial deterrence contributed to short-term containment, while the limited incorporation of social prevention, procedural justice, and restorative approaches constrained prospects for sustainable stability. Accordingly, effective management of similar crises requires an integrated strategy combining long-term social prevention, accessible institutional channels for expressing grievances, procedural fairness, reconstruction of institutional trust and social capital, context-sensitive environmental design, transparent communication, and restorative mechanisms. The proposed model provides a framework for understanding unrest while acknowledging that its conclusions are based on secondary evidence and require future empirical and comparative testing.

Keywords: 2026 social unrest, criminology, structural strain, networked mobilization, situational choice

واکاوی چندسطحی جامعه‌شناختی ناآرامی‌های ۱۴۰۴ ایران با تأکید بر نظریه‌های جرم‌شناسی: از زمینه‌های

ساختاری تا واکنش‌های نهادی

چکیده

ناآرامی‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین اشکال کنش جمعی، بازتابی از تعامل میان ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، تحولات ارتباطی و شرایط موقعیتی‌اند و تحلیل جرم‌شناختی آن‌ها مستلزم عبور از رویکردهای تک‌عاملی است. هدف این پژوهش ارائه تبیینی چندسطحی از ناآرامی‌های اجتماعی ۱۴۰۴ و پاسخ به این مسئله است که این پدیده چگونه در نتیجه تعامل میان فشارهای ساختاری، بسیج شبکه‌ای و انتخاب‌های موقعیتی کنشگران شکل گرفته و تداوم یافته است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی تحلیلی-نظری و با استفاده از تحلیل ثانویه منابع علمی، گزارش‌های تحلیلی، اسناد عمومی و شواهد رسانه‌ای انجام شده و داده‌ها در چارچوب یک مدل مفهومی سه‌سطحی شامل سطح کلان، میانی و خرد تحلیل شده‌اند. چارچوب نظری تحقیق بر نظریه فشار ساختاری و محرومیت نسبی در سطح کلان، نظریه‌های یادگیری اجتماعی و بسیج شبکه‌ای در سطح میانی و نظریه انتخاب عقلانی موقعیت‌مدار، پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی و پویایی‌های هیجان جمعی در سطح خرد استوار است. تحلیل نظری مبتنی بر شواهد موجود نشان می‌دهد که انباشت فشارهای اقتصادی، احساس محرومیت نسبی، محدودیت فرصت‌های مشروع و فرسایش اعتماد نهادی، زمینه شکل‌گیری نارضایتی جمعی را فراهم کرده است. شبکه‌های اجتماعی با کاهش هزینه‌های هماهنگی، انتقال الگوهای رفتاری و تشدید هیجان جمعی، نارضایتی‌های پراکنده را به کنش خیابانی تبدیل کرده‌اند و در سطح موقعیتی نیز ارزیابی افراد از فرصت‌ها و مخاطرات محیطی، در کنار سرایت هیجانی، در تشدید رفتارها نقش تعیین‌کننده داشته است. همچنین تحلیل پاسخ‌های نظام عدالت کیفری نشان می‌دهد که تأکید بر کنترل فوری و بازدارندگی اگرچه در کوتاه‌مدت به مهار بحران انجامیده، اما به دلیل کم‌رنگ بودن رویکردهای پیشگیرانه اجتماعی و ترمیمی، ظرفیت محدودی برای ایجاد ثبات پایدار داشته است. در مجموع ناآرامی‌های ۱۴۰۴ حاصل هم‌زمانی عوامل ساختاری، ارتباطی و موقعیتی است و مدیریت پایدار آن مستلزم ترکیب پیشگیری اجتماعی، طراحی محیطی، تقویت عدالت رویه‌ای، بازسازی سرمایه اجتماعی و بهره‌گیری از سازوکارهای ترمیمی است.

کلیدواژگان: ناآرامی‌های اجتماعی ۱۴۰۴، جرم‌شناسی، فشار ساختاری، بسیج شبکه‌ای، انتخاب موقعیتی

Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyrighted

ناآرامی‌های اجتماعی از جمله پدیده‌های پیچیده و چندبعدی هستند که مطالعه آنها مستلزم توجه همزمان به عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ارتباطی و حقوقی است. با این حال پیش از هرگونه تحلیل لازم است مفهوم «ناآرامی اجتماعی» از مفاهیم نزدیک به آن تفکیک شود. علی‌رغم تعاریف مختلف از ناآرامی‌های اجتماعی، در ادبیات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی ناآرامی اجتماعی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن بخشی از کنش‌های جمعی از چارچوب اعتراض مسالمت‌آمیز فراتر رفته و با رفتارهایی نظیر اختلال در نظم عمومی، درگیری‌های خیابانی، تخریب اموال، خشونت یا سایر رفتارهای تنش‌زا همراه شود (دروگر، ۱۳۹۰: ۱۴). از این رو ناآرامی اجتماعی مفهومی توصیفی برای اشاره به نوعی وضعیت اجتماعی است و نه حکمی درباره هویت، انگیزه یا مسئولیت کیفری همه افراد حاضر در آن. بر همین اساس، منظور از «ناآرامی‌های ۱۴۰۴ ایران» در این پژوهش، مجموعه رخداد‌های اجتماعی و میدانی است که در برخی نقاط کشور با حضور گروه‌هایی از شهروندان، طرح مطالبات یا اعتراضات و در مواردی نیز بروز رفتارهای تنش‌آمیز و اختلال‌گرانه همراه بوده است. در این پژوهش هیچ فرضی درباره مجرمانه بودن همه مشارکت‌کنندگان یا یکسان بودن انگیزه‌های آنان وجود ندارد؛ زیرا از منظر جرم‌شناسی، کنشگران حاضر در چنین رخداد‌هایی ممکن است دارای انگیزه‌ها، اهداف و برداشت‌های متفاوتی باشند و حتی رفتار خود را اعتراض، مطالبه‌گری یا کنش مدنی تلقی کنند. بنابراین تمرکز این پژوهش نه بر قضاوت ارزشی درباره کنشگران بلکه بر تحلیل علمی زمینه‌ها و سازوکارهای شکل‌گیری این پدیده است.

ناآرامی‌های سال ۱۴۰۴ در ایران از جمله رخداد‌هایی بود که توجه افکار عمومی، رسانه‌ها و نهادهای مختلف را به خود جلب کرد. در تبیین این رخداد‌ها دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است؛ برخی بر متغیرهای اقتصادی تأکید کرده‌اند، برخی نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را برجسته دانسته‌اند و برخی دیگر بر عوامل فرهنگی، سیاسی یا مدیریتی تمرکز کرده‌اند. با وجود این، همچنان این پرسش اساسی مطرح است که چگونه مجموعه‌ای از نارضایتی‌ها و مطالبات اجتماعی در برخی شرایط به ناآرامی‌های گسترده تبدیل می‌شوند و چه سازوکارهایی در شکل‌گیری، گسترش و تداوم این وضعیت نقش دارند؟

دغدغه اصلی پژوهش حاضر آن است که پدیده ناآرامی‌های ۱۴۰۴ ایران را از منظر جرم‌شناختی مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد بسیاری از تحلیل‌های موجود هر یک تنها بر بخشی از واقعیت تمرکز کرده‌اند و کمتر تلاشی برای ارائه تبیینی جامع از تعامل عوامل مختلف صورت گرفته است. از این رو، مسئله اصلی پژوهش آن است که نظریه‌های جرم‌شناسی تا چه اندازه قادر به تبیین ابعاد مختلف ناآرامی‌های ۱۴۰۴ ایران هستند و کدام سازوکارهای جرم‌شناختی می‌توانند فهم دقیق‌تری از این پدیده ارائه دهند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش عبارت است از:

«ناآرامی‌های اجتماعی ۱۴۰۴ ایران را چگونه می‌توان در چارچوب نظریه‌های جرم‌شناختی تبیین کرد؟» همچنین این پژوهش درصدد است با بهره‌گیری از ظرفیت نظریه‌های جرم‌شناسی، زمینه‌های شکل‌گیری، فرآیندهای گسترش و الگوهای رفتاری مرتبط با این ناآرامی‌ها را در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم بررسی کند.

اهمیت این پژوهش در آن است که شناخت علمی عوامل مؤثر بر ناآرامی‌های اجتماعی می‌تواند به غنای ادبیات جرم‌شناسی ایران کمک کرده و زمینه را برای طراحی راهبردهای مؤثرتر در حوزه پیشگیری اجتماعی، مدیریت بحران و سیاست‌گذاری جنایی فراهم سازد. افزون بر این، مطالعه حاضر می‌کوشد با پرهیز از رویکردهای تقلیل‌گرایانه، پدیده ناآرامی‌های اجتماعی را در قالب یک چارچوب تحلیلی چندسطحی مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های خارجی درباره ناآرامی‌های اجتماعی عمدتاً بر سه حوزه اصلی متمرکز بوده‌اند. نخست آثار کلاسیک مانند کتاب «چرا انسانها شورش میکنند؟»^۱ اثر تد گور (۱۹۷۰) و مقاله «ساختار اجتماعی و آنومی»^۲ نوشته رابرت مرتن (۱۹۳۸) که نقش فشارهای ساختاری، ناکامی‌های ادراک‌شده و محرومیت نسبی را در شکل‌گیری رفتارهای اعتراضی توضیح می‌دهند. آگنیو نیز در نظریه فشار عمومی (۲۰۰۶) این رویکرد را گسترش داده و نشان داده است که تجربه بی‌عدالتی و محدودیت فرصت‌ها می‌تواند به واکنش‌های جمعی منجر شود. دوم، پژوهش‌های مرتبط با شبکه‌های اجتماعی و کنش جمعی است؛ از جمله آثار مانوئل کاستلز در «شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت»^۳ و چارلز تیلی در «جنبش‌های اجتماعی»^۴ که نقش فناوری‌های ارتباطی در بسیج سریع، هماهنگی لحظه‌ای و انتقال الگوهای رفتاری را بررسی کرده‌اند. سوم، مطالعات مربوط به رفتار جمعی و پویایی‌های موقعیتی است؛ مانند آثار کلارک و کورنیش در «بزهکار منطقی»^۵ و تحقیقات ریچر درباره هیجان جمعی (۲۰۰۱) که نشان می‌دهند تصمیم‌گیری افراد در صحنه ناآرامی‌ها تحت تأثیر ارزیابی موقعیتی و سرایت هیجانی قرار دارد. همچنین در ادبیات جرم‌شناسی، یکی از منابع بنیادین برای تحلیل کنش‌های جمعی، کتاب «جرم‌شناسی خیزش‌های اجتماعی» اثر رمون گسن است. گسن با بررسی تاریخی شورش‌ها و اعتراضات، نشان می‌دهد که خیزش‌های اجتماعی محصول تعامل میان فشارهای ساختاری، فرصت‌های کنش جمعی و شرایط موقعیتی هستند. این اثر به‌ویژه در تبیین پیوند میان نابرابری‌های ساختاری و رفتارهای جمعی، با رویکرد چندسطحی این پژوهش هم‌خوانی دارد.

1. Why Men Rebel

2. Social Structure and Anomie

3. Networks of Outrage and Hope (2012)

4. Social Movements (2004)

5. The Reasoning Criminal (1985)

در ایران نیز پژوهش‌های متعددی به ابعاد مختلف ناآرامی‌ها پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» نوشته حسین بشیریه (۱۳۸۹)، مقاله «مسئله‌یابی حقوقی در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران» نوشته سید حسین صفائی و همکاران در پژوهشکده حقوق و قانون (۱۴۰۱)، مقاله «واکاوی حکمرانی امنیتی برای مقابله با ناآرامی‌ها در جمهوری اسلامی ایران» نوشته عسگری و حسینی (۱۴۰۰)، مقاله «راهبردهای مدیریت اعتراض‌ها در جمهوری اسلامی ایران» نوشته فیضی و همکاران (۱۴۰۴)، و مقاله «تحلیل فضایی شورش‌های شهری تهران از ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱» نوشته پیشگاهی فرد و نصیری زرقانی (۱۴۰۳) اشاره کرد. هر یک از این آثار تنها یک بُعد از ناآرامی‌ها را بررسی کرده‌اند؛ برخی بر فشارهای ساختاری، برخی بر محیط اجتماعی و برخی بر رفتارهای موقعیتی تمرکز داشته‌اند.

نوآوری این مقاله در ارائه یک مدل تحلیلی سه‌سطحی و یکپارچه است که برای نخستین‌بار در ادبیات داخلی ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را هم‌زمان از منظر ساختاری، ارتباطی و موقعیتی تحلیل می‌کند. این رویکرد امکان فهم جامع‌تر پویایی‌های ناآرامی و طراحی راهبردهای پیشگیرانه مؤثرتر را فراهم می‌سازد؛ امری که در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

روش تحقیق

با توجه به اینکه پرسش پژوهش‌ناظر بر تبیین نظری ناآرامی‌های ۱۴۰۴ در چارچوب نظریه‌های جرم‌شناختی است، روش پژوهش نیز بر تحلیل نظری-اسنادی و بررسی ثانویه داده‌ها استوار شده است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-اسنادی مبتنی بر تحلیل ثانویه انجام شده است. انتخاب این روش بر اساس «ماهیت پرسش پژوهش» صورت گرفته است؛ پرسشی که هدف آن ارائه تبیینی چندسطحی از ناآرامی‌های ۱۴۰۴ و توضیح «چگونگی تعامل سطوح ساختاری، ارتباطی و موقعیتی» است، نه کشف انگیزه‌های فردی کنشگران یا تولید داده‌های میدانی جدید. این رویکرد در سنت جرم‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی تاریخی جایگاهی تثبیت شده دارد؛ چنان‌که نظریه فشار مرتن، محرومیت نسبی گور و مطالعات تیلی درباره جنبش‌های اجتماعی نیز بر پایه تحلیل اسناد تاریخی، گزارش‌های رسمی و داده‌های ثانویه شکل گرفته‌اند. داده‌های پژوهش از چهار دسته منبع گردآوری شده‌اند: ۱) مقالات علمی-پژوهشی داخلی و خارجی مرتبط با جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات کنش جمعی؛ ۲) کتاب‌ها و آثار نظری مرجع در حوزه‌های یادشده؛ ۳) گزارش‌های رسمی و اسناد عمومی شامل آمارهای مرکز آمار ایران، بیانیه‌های شورای امنیت کشور و دیوان عالی کشور، گزارش‌های خبرگزاری‌های ایرنا، تسنیم، مهر و فارس، و تحلیل‌های انجمن جامعه‌شناسی ایران و جامعه‌اندیشکده‌های کشور؛ این منابع در بخش تحلیل به‌عنوان شواهد تطبیقی عینی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ ۴) گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ای معتبر که صرفاً برای بازسازی توصیفی رخدادها و شناسایی الگوهای رفتاری قابل مشاهده در فضای عمومی به کار رفته‌اند. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مفهومی-تطبیقی نظریه‌محور انجام شده است.

در این روش، ابتدا مؤلفه‌های کلیدی نظریه‌ها استخراج، سپس در سه سطح کلان، میانی و خرد دسته‌بندی، و در نهایت با شواهد توصیفی موجود تطبیق داده شده‌اند تا مدلی یکپارچه از فرآیند شکل‌گیری و گسترش ناآرامی‌ها ساخته شود. اعتبار پژوهش از طریق مثلث‌سازی نظری، استفاده از منابع معتبر و شفافیت در بیان ماهیت ثانویه داده‌ها تأمین شده است.

این پژوهش به‌صراحت مدعی ارائه یافته‌های میدانی درباره انگیزه‌ها یا ویژگی‌های فردی مشارکت‌کنندگان نیست و نتایج آن ۸۵+۹۴۴ قالب یک مدل تحلیلی نظری ارائه می‌شود که آزمون‌پذیری آن نیازمند پژوهش‌های میدانی آتی است. محدودیت‌های روش شناختی—از جمله فقدان داده‌های میدانی مستقیم به دلیل حساسیت امنیتی موضوع و عدم دسترسی به اسناد طبقه‌بندی‌شده—و احتمال سوگیری در برخی منابع منتشرشده، قابل‌اجتناب نیستند؛ از این‌رو تعمیم‌پذیری نتایج باید با احتیاط صورت گیرد. ملاحظات اخلاقی شامل پرهیز از شناسایی افراد، استفاده از داده‌های عمومی و ارائه تحلیلی متوازن در تمام مراحل رعایت شده است.

۱. چهارچوب نظری و مدل مفهومی تحلیل ناآرامی‌های اجتماعی ۱۴۰۴

تحلیل ناآرامی‌های اجتماعی نیازمند چارچوبی است که بتواند تعامل میان ساختارهای کلان، فرآیندهای کنش جمعی و انتخاب‌های موقعیتی افراد را توضیح دهد. ادبیات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که هیچ سطحی به‌تنهایی قادر به تبیین کامل چنین پدیده‌هایی نیست (Tarrow, 2015: & Tilly؛ Agnew, 2006: 4). بر این اساس این پژوهش از یک مدل سه‌سطحی استفاده می‌کند که شامل سطح کلان (ساختاری)، سطح میانی (فرآیندهای کنش جمعی) و سطح خرد (انتخاب‌های فردی و موقعیتی) است.

۱/۱. سطح کلان: نظریه‌های ساختاری

سطح کلان در این مدل تحلیلی به مجموعه سازوکارهایی اشاره دارد که ریشه در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و نهادی دارند و پیش از وقوع ناآرامی‌ها شکل گرفته‌اند. این سطح، بسترهای فشارزا و شکاف‌های ساختاری را توضیح می‌دهد که زمینه روانی—اجتماعی نارضایتی را ایجاد می‌کنند. نظریه‌های ساختاری مانند فشار مرتن، محرومیت نسبی و سرمایه اجتماعی، ابزارهایی برای فهم این بسترهای کلان فراهم می‌کنند.

۱/۱/۱. نظریه فشار ساختاری

ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را نمی‌توان صرفاً نتیجه یک رویداد آنی دانست بلکه این رخداد حاصل انباشت تدریجی فشارهای اقتصادی و اجتماعی در سال‌های پیش از آن بود. در مطالعات مربوط به خیزش‌های اجتماعی خشونت‌آمیز، تأکید شده است که نابرابری فضایی، تبعیض ساختاری، شکست سازوکارهای ادغام اجتماعی و تمرکز فقر در محله‌های حساس،

زمینه‌های کلان شکل‌گیری نارضایتی را فراهم می‌کنند (گسن؛ ابراهیمی: ۱۳۹۹). در همین راستا نظریه فشار ساختاری مرتن، با وجود گذشت چند دهه همچنان چارچوبی مناسب برای تبیین این وضعیت ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، جامعه اهدافی مانند رفاه، پیشرفت شغلی و ثبات اقتصادی را به‌عنوان ارزش‌های مشروع معرفی می‌کند، اما فرصت‌های دستیابی به این اهداف به‌طور برابر در اختیار همه افراد قرار ندارد. این نابرابری ساختاری، شکافی ایجاد می‌کند که به فشار اجتماعی و در نهایت به واکنش‌های انحرافی یا جمعی منجر می‌شود (Merton, 1938: 676). آگنیو نیز با توسعه این نظریه نشان می‌دهد که فشارها می‌توانند ناشی از ناکامی اقتصادی، محدودیت فرصت‌ها، تجربه بی‌عدالتی و احساس بی‌قدرتی باشند (Agnew, 2006: 32). در سال‌های منتهی به ۱۴۰۴، داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نرخ تورم سالانه در اسفندماه به ۵۰.۶ درصد رسید و تورم نقطه‌به‌نقطه در همین ماه به ۷۱.۸ درصد افزایش یافت (اقتصادنیوز، ۱۴۰۴). بانک مرکزی نیز نرخ تورم سالانه منتهی به دی‌ماه ۱۴۰۴ را ۴۴.۲ درصد اعلام کرد (تابناک، ۱۴۰۴). هم‌زمان، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در زمستان ۱۴۰۴ به ۷.۶ درصد رسید (ایرنا، ۱۴۰۴الف)؛ با این حال، این نرخ برای زنان ۱۵ درصد بوده است که نشان‌دهنده نابرابری عمیق جنسیتی در بازار کار است (ایرنا، ۱۴۰۴ب). نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله نیز به ۲۱.۲ درصد افزایش یافت (انتخاب، ۱۴۰۴). در عرصه ارز نیز فشارها چشمگیر بود. افزایش هزینه‌های زندگی، دشواری ورود به بازار کار، نااطمینانی معیشتی و محدودیت فرصت‌های ارتقای اجتماعی، این فشارها را در زندگی روزمره تشدید کرد. اهمیت این وضعیت تنها در شدت فشارها نبود، بلکه در ادراک مشترک افراد از ساختاری بودن این ناکامی‌ها نهفته بود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری مشکلات خود را ناشی از محدودیت‌های اجتماعی، نه کمبود تلاش فردی تلقی کردند. این برداشت مشترک، نارضایتی فردی را به نارضایتی جمعی تبدیل کرد. یافته‌های پژوهش‌های داخلی نیز این الگو را تأیید می‌کند. در تحلیل حوادث ۱۳۹۶، فساد اقتصادی، تبعیض، نابرابری اجتماعی و ناکامی در تحقق حقوق اجتماعی، احساس محرومیت نسبی را تشدید و زمینه‌کنش‌های اعتراضی را فراهم کرده است (قربانی و شیر، ۱۴۰۰، ص ۱-۳). همچنین درباره اعتراضات ۱۴۰۱، احساس بی‌عدالتی، ناامنی اجتماعی و ادراک تبعیض از عوامل اصلی فعال‌شدن نارضایتی‌های انباشته معرفی شده‌اند (سروستانی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۶۶-۶۸). با این حال، نظریه فشار ساختاری تنها ریشه‌های شکل‌گیری نارضایتی را توضیح می‌دهد و در تبیین چگونگی تبدیل آن به کنش جمعی خیابانی محدودیت دارد. از این‌رو، این پژوهش نظریه فشار ساختاری را به‌عنوان تبیین‌کننده بسترهای کلان نارضایتی، در کنار نظریه‌های سطح میانی و خرد به کار می‌گیرد تا فهمی چندسطحی از ناآرامی‌های ۱۴۰۴ ارائه دهد.

محرومیت نسبی، برخلاف تصور رایج، به کمبود عینی اشاره ندارد بلکه به فاصله‌ای ادراک شده میان «وضعیت موجود» و «آنچه فرد انتظار دارد» مربوط می‌شود. بر اساس این نظریه، افراد با مقایسه خود با گروه‌های مرجعی که از نظر آن‌ها وضعیت بهتری دارند، احساس محرومیت می‌کنند - احساسی که حتی در صورت ثابت ماندن شرایط عینی، می‌تواند به نارضایتی و کنش اعتراضی بینجامد. آنچه اهمیت دارد نه خود فقر، بلکه «احساس فقر در مقایسه با دیگران» است. (Gurr, 1970: 24).

در بستر ایران سال‌های منتهی به ۱۴۰۴، شبکه‌های اجتماعی این سازوکار را با شدت بیشتری فعال کردند. تصاویر روزمره از رفاه و فرصت‌های طبقات بالاتر، از یک سو، و روایت‌های مکرر از فساد و تبعیض از سوی دیگر، فاصله میان «انتظارات مشروع» و «واقعیت‌های تجربه شده» را به سطحی رساند که احساس بی‌عدالتی، از یک تجربه فردی به یک ادراک جمعی تبدیل شد. پژوهش‌های پیشین درباره حوادث ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ نیز نشان داده‌اند که بخش مهمی از اعتراضات، بیش از آنکه واکنشی به محرومیت عینی باشد، پاسخی به «ادراک بی‌عدالتی در توزیع منابع و فرصت‌ها» بوده است. (سروستانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۸۷-۸۹؛ پورسعید، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱). تحلیل‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که اعتراضات ۱۴۰۴ از الگوی خاصی پیروی کرده است. گزارش «خوشه‌های خشم» با مرور ۹ گزارش از ۵ اندیشکده معتبر، به این نتیجه رسیده که الگوی این اعتراضات بیش از آنکه منعطف برنامه‌ریزی شده باشد، حاصل هم‌افزایی شبکه‌های اجتماعی و نارضایتی‌های ناشی از محرومیت‌های انباشته بوده است (جامعه‌اندیشکده‌های ایران، ۱۴۰۴).

در چارچوب این نظریه، ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را می‌توان در سه گام تحلیل کرد: نخست، گسترش مقایسه‌های اجتماعی از طریق شبکه‌های دیجیتال؛ دوم، شکل‌گیری روایت مشترکی از بی‌عدالتی در فضای عمومی؛ و سوم، تبدیل این ادراک جمعی به کنش خیابانی - به‌ویژه زمانی که مسیرهای رسمی بیان مطالبات ناکارآمد تلقی شوند. با این حال، محرومیت نسبی به‌تنهایی نمی‌تواند وقوع ناآرامی را پیش‌بینی کند؛ بلکه این ادراک، هنگامی که با بسترهای ارتباطی تسهیل‌کننده و شرایط موقعیتی مناسب هم‌افزا می‌شود به رفتار جمعی می‌انجامد. از این رو این نظریه در پژوهش حاضر به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سطح کلان، برای توضیح «ریشه‌های ادراکی نارضایتی» به‌کار می‌رود و در کنار نظریه‌های سطح میانی و خرد، تصویر کامل‌تری از پدیده ارائه می‌دهد.

6. Relative Deprivation

۱/۱/۳. نظریه سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی

سرمایه سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتنام شامل اعتماد متقابل، هنجارهای همکاری و شبکه‌های ارتباطی است که تعاملات اجتماعی را تسهیل می‌کنند. در این چارچوب، نهادهای رسمی نه تنها ساختارهای قدرت، بلکه بسترهایی برای حل تعارضات و پاسخ‌گویی به مطالبات عمومی هستند. کارآمدی این نهادها به اعتماد عمومی وابسته است؛ اعتمادی که از شفافیت، پاسخ‌گویی و رفتار منصفانه ناشی می‌شود. با فرسایش این اعتماد، توان نهادها در مدیریت مسالمت‌آمیز تعارضات و تسهیل گفت‌وگوی اجتماعی کاهش می‌یابد (Putnam, 2000: 138). در سال‌های منتهی به ۱۴۰۴، نشانه‌هایی از کاهش اعتماد عمومی مشاهده می‌شد و بخشی از جامعه مسیرهای رسمی طرح مطالبات و اصلاح وضعیت را ناکارآمد می‌دانست (ایرنا، ۱۴۰۴). حتی اگر این برداشت‌ها کاملاً منطبق با واقعیت عینی نباشند، می‌توانند رفتار جمعی را دگرگون کنند. پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهد که نبود بسترهای قانونی و نهادی برای برگزاری تجمعات اعتراضی، زمینه نارضایتی عمومی و گسترش اعتراضات را فراهم کرده است (امیری ثابت و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۰۸). همچنین ناهماهنگی در سازوکارهای حکمرانی، ادراک ناکارآمدی را تقویت و گرایش به کنش‌های غیررسمی را افزایش می‌دهد (عسگری و حسینی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۵-۲۳۷). در نتیجه، افراد مسیرهای رسمی را ناکارآمد دانسته و به کنش‌های اعتراضی روی می‌آورند (سروستانی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۶۶-۶۸). بر این اساس، ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را می‌توان در سه گام تحلیل کرد: کاهش تدریجی اعتماد به نهادهای رسمی، تغییر محاسبه هزینه-فایده کنشگران و ترجیح کنش خیابانی برای دیده‌شدن، و شکل‌گیری تجمعات غیرمتمرکز که بازتاب بی‌اعتمادی به سازوکارهای نهادی است. با این حال، کاهش سرمایه اجتماعی به‌تنهایی برای بروز ناآرامی کافی نیست، بلکه در تعامل با فشارهای ساختاری، محرومیت ادراک‌شده و فرصت‌های ارتباطی شبکه‌های اجتماعی به رفتار جمعی می‌انجامد. از این رو، این نظریه در پژوهش حاضر به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سطح کلان، تبیین‌کننده شرایط روانی-اجتماعی تسهیل‌کننده کنش غیررسمی است.

۱/۲. سطح میانی: نظریه‌های فرآیند و کنش جمعی

۱/۲/۱. نظریه یادگیری اجتماعی

یادگیری اجتماعی بر این اصل استوار است که بخش مهمی از رفتارهای انسانی نه از طریق تجربه مستقیم، بلکه از طریق مشاهده دیگران شکل می‌گیرد. باندورا نشان می‌دهد که افراد هنگامی رفتارهای جدید را فرا می‌گیرند که آن رفتار را در دیگران ببینند، به‌ویژه اگر آن رفتار در جمعی گسترده رخ دهد یا پیامدهای آن به‌وضوح قابل مشاهده باشد (Bandura, 1977: 22). ناآرامی‌های ۱۴۰۴ مصداق روشنی از این سازوکار بودند. آنچه در شهرهای گوناگون مشاهده شد الگوهای رفتاری به‌شدت مشابهی بود: نوع شعارها، لحن آن‌ها، شیوه تجمع، نحوه پراکنده‌شدن و حتی رفتار در

مواجهه با نیروهای انتظامی در نقاط مختلف بازتولید می‌شد (ایرانا: ۱۴۰۴). این شباهت‌ها را نمی‌توان به سازماندهی متمرکز یا دستورالعمل‌های رسمی نسبت داد؛ آنچه این الگوها را فراگیر کرد، جریان مداوم ویدئوها و تصاویری بود که در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد و به افراد در شهرهای مختلف نشان می‌داد که «دیگران چگونه رفتار می‌کنند». کاربران با مشاهده این محتواها، نه فقط از رویداد مطلع می‌شدند، بلکه الگوی عملی کنش را نیز فرا می‌گرفتند و در موقعیت‌های مشابه، همان الگوها را بازتولید می‌کردند. پژوهش‌های داخلی نیز این برداشت را پشتیبانی می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فضای مجازی به‌عنوان یک محیط یادگیری مشاهده‌ای عمل کرده و از طریق تکرار پیام‌ها، بزرگ‌نمایی اعتراضات و برجسته‌سازی مطالبات، الگوهای کنش اعتراضی را در ذهن کاربران تثبیت و احتمال تقلید رفتاری را افزایش داده است (عبدالرحمانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱۲). به عبارت دیگر، آنچه در ناآرامی‌های ۱۴۰۴ به‌عنوان «گسترش خودبه‌خودی رفتارها» دیده شد، نتیجه مستقیم فرآیند یادگیری اجتماعی از طریق رسانه‌های دیجیتال بود. با این حال، یادگیری اجتماعی به‌تنهایی نمی‌تواند آغازگر ناآرامی باشد؛ بلکه این نظریه توضیح می‌دهد که چرا نارضایتی موجود، به‌جای باقی‌ماندن در سطح فردی، به‌سرعت در میان جمعیت گسترش می‌یابد و الگویی یکنواخت پیدا می‌کند. از این رو در مدل تحلیلی این پژوهش، نظریه یادگیری اجتماعی در سطح میانی قرار می‌گیرد و نقش «تسهیل‌کننده گسترش رفتارها» را در کنار نظریه‌های مرتبط با بسیج شبکه‌ای ایفا می‌کند.

۱/۲/۲. نظریه بسیج شبکه‌ای

گسن در تحلیل خیزش‌های اجتماعی، سازوکاری را مطرح می‌کند که کنش جمعی خشونت‌آمیز را مشابه «فرآیند انتشار» توصیف می‌کند. در این چارچوب، یک محرک اولیه خشم را فعال می‌کند، گروه‌های کوچک جوانان نقش عاملان انتقال را دارند، و محیط‌های اجتماعی با نظارت ضعیف یا فرصت‌های محدود، بستر انتشار رفتارهای پرخطر را فراهم می‌کنند (گسن؛ ابراهیمی: ۱۳۹۹). با این حال، گسن این الگو را نه به‌معنای نفی کامل سازمان‌دهی، بلکه به‌عنوان شکلی از کنش جمعی با «ساختار افقی و شبکه‌ای» می‌داند که با الگوهای سلسله‌مراتبی سنتی تفاوت دارد.

در همین راستا درک ناآرامی‌های گسترده و غیرمتمرکز در عصر دیجیتال، بدون توجه به نقش شبکه‌های اجتماعی ممکن نیست. کاستلز و تیلی نشان می‌دهند که شبکه‌های ارتباطی دیجیتال الگوی سنتی سازمان‌دهی را دگرگون کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که کنش جمعی بیش از آنکه به رهبری متمرکز و تشکیلات منسجم متکی باشد، بر جریان سریع اطلاعات استوار است. این شبکه‌ها با کاهش هزینه‌های هماهنگی، امکان می‌دهند افرادی بدون ارتباط سازمان‌یافته، در مدت کوتاهی حول یک رویداد یا پیام گرد هم آیند و سپس پراکنده شوند؛ پدیده‌ای که کاستلز از آن با عنوان «اجتماعات لحظه‌ای» یاد می‌کند (Castells, 2012: 229). در ناآرامی‌های ۱۴۰۴ نیز این الگو به‌وضوح مشاهده شد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، در بازه ۷ تا ۱۱ دی‌ماه ۱۴۰۴، حدود ۳۸۳ هزار پست توسط ۵۶ هزار رسانه در

پیام‌رسان تلگرام تولید و منتشر شد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴۰۴). این حجم عظیم از محتوا، نشان‌دهنده نقش محوری شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به روایت‌ها و هماهنگی کنش‌هاست. انجمن جامعه‌شناسی ایران نیز در تحلیلی نهادی از رخداد‌های دی‌ماه ۱۴۰۴ تأکید کرده است که «شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای ارتباطی، امکان بسیج سریع را فراهم کردند» (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۴۰۴). انتشار سریع اطلاعات، تغییر مداوم محل تجمعات و شکل‌گیری گروه‌های کوچک، همگی با منطق بسیج شبکه‌ای سازگار بودند. وجه تمایز این ناآرامی‌ها با اعتراضات پیشین، غلبه الگوی غیرمتمرکز و افقی به‌جای رهبری متمرکز و سلسله‌مراتبی بود؛ ویژگی‌ای که بدون شبکه‌های دیجیتال تحقق‌پذیر نبود. باین‌حال، این ویژگی به معنای نفی کامل نقش گروه‌های سازمان‌یافته، کنشگران کلیدی یا شبکه‌های پیشین همبستگی در برخی نقاط یا مقاطع نیست. آنچه در ناآرامی‌های ۱۴۰۴ مشاهده شد، نه صرفاً یک خیزش خودجوش عاری از هرگونه سازمان، بلکه آمیختگی پیچیده‌ای از کنش‌های خودانگیخته‌ی شهروندان با تلاش‌های هماهنگ‌شده از سوی شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های مرجع و حتی بازیگران فراملی بود. به‌عبارت دیگر، این ناآرامی‌ها بیش از آنکه «بی‌سازمان» باشند، دارای «سازمانی شبکه‌ای و افقی» بودند که با الگوهای سلسله‌مراتبی سنتی تفاوت اساسی دارد.

یافته‌ها نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی از طریق انتشار سریع پیام‌ها، هماهنگی آنی، تغییر لحظه‌ای محل تجمعات و ایجاد گروه‌های کوچک فاقد ساختار سلسله‌مراتبی، سازوکار بسیج شبکه‌ای را تقویت و امکان کنش جمعی بی‌سازمان را فراهم می‌کنند (عبدالرحمانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱۱-۴۱۳). در نتیجه، هزینه‌های شناختی و لجستیکی کنش جمعی کاهش یافته و ظرفیت بسیج افزایش می‌یابد. با این حال، بسیج شبکه‌ای منشأ نارضایتی نیست، بلکه سازوکاری برای تبدیل نارضایتی‌های موجود به کنش جمعی است. از این‌رو، در مدل تحلیلی پژوهش، این نظریه در سطح میانی و در کنار یادگیری اجتماعی به کار گرفته می‌شود تا فرآیند تبدیل نارضایتی پراکنده به کنش جمعی هماهنگ را تبیین کند.

۱/۳. سطح خرد: نظریه‌های موقعیت‌مدار و انتخاب فردی

۱/۳/۱. نظریه انتخاب عقلانی موقعیت‌مدار

برخلاف این تصور که رفتارهای جمعی هیجانی فاقد منطق تصمیم‌گیری هستند، نظریه انتخاب عقلانی موقعیت‌مدار بیان می‌کند که افراد حتی در شرایط پرتنش نیز بر پایه ارزیابی سریع از موقعیت خود عمل می‌کنند. کلارک و کورنیش نشان داده‌اند که رفتارهای به‌ظاهر احساسی نیز حاصل «محاسبه‌ای موقعیتی» هستند که در آن عواملی مانند تراکم جمعیت، میزان نظارت، فاصله از نیروهای کنترل‌کننده، امکان عقب‌نشینی و نوع اهداف در دسترس، بر تصمیم افراد اثر می‌گذارند (Clarke & Cornish, 1985: 170).

در ناآرامی‌های ۱۴۰۴، این منطق به‌روشنی مشاهده شد. افراد هنگام ورود به محل تجمع، وضعیت امنیتی، تراکم جمعیت و احتمال مواجهه با نیروهای انتظامی را ارزیابی می‌کردند و بر همین اساس، سطح مشارکت خود را برمی‌گزیدند. برخی در جایگاه نظاره‌گر باقی می‌ماندند، برخی در تجمعات مسالمت‌آمیز مشارکت می‌کردند و گروهی دیگر، به‌ویژه در نقاط پرتراکم و دورتر از نیروهای کنترل‌کننده، رفتارهای پرخطرتر را انتخاب می‌کردند. این الگو ثابت نبود و با تغییر شرایط صحنه، مانند افزایش حضور نیروهای انتظامی یا کاهش جمعیت، سطح مشارکت نیز تغییر می‌کرد و از رفتارهای پرخطر کاسته می‌شد. بنابراین، رفتارهای اعتراضی نه صرفاً واکنش‌های هیجانی و نه نتیجه سازمان‌دهی از پیش‌طراحی‌شده، بلکه حاصل تعامل میان ادراک فرد از موقعیت و شرایط عینی صحنه هستند.

بر این اساس فرآیند ناآرامی‌ها در سه گام قابل تحلیل است: نخست، ارزیابی اولیه محیط از نظر امنیت و فرصت؛ دوم، تصمیم‌گیری موقعیتی درباره سطح مشارکت؛ و سوم، بازنگری لحظه‌ای رفتار متناسب با تغییر شرایط. با این حال، این نظریه چرایی حضور افراد در صحنه را توضیح نمی‌دهد، بلکه بر چگونگی تصمیم‌گیری آنان در موقعیت تمرکز دارد. از این رو، در مدل تحلیلی پژوهش، نظریه انتخاب عقلانی موقعیت‌مدار در سطح خرد و در کنار نظریه‌های سطح کلان و میانی، برای تبیین پویایی‌های ناآرامی‌های ۱۴۰۴ به کار گرفته می‌شود.

۱/۳/۲. نظریه پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی

رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی بر این اصل استوار است که ویژگی‌های محیط فیزیکی از جمله نورپردازی، ساختار معابر، میزان نظارت طبیعی و طراحی فضاهای عمومی می‌توانند احتمال بروز رفتارهای پرخطر یا بی‌نظمی را افزایش یا کاهش دهند (Cozens, 2011: 443). در ناآرامی‌های ۱۴۰۴ این الگو به‌روشنی قابل مشاهده بود. نقاطی که به کانون‌های اصلی تجمع تبدیل شدند، معمولاً ویژگی‌های محیطی خاصی داشتند: میادین و فضاهای نیمه‌باز که امکان تجمع سریع و پراکندگی آسان را هم‌زمان فراهم می‌کردند؛ معابر پیچیده و چندمسیره که مسیرهای متعدد برای عقب‌نشینی یا تغییر موضع در اختیار کنشگران می‌گذاشتند؛ نورپردازی نامناسب که نظارت طبیعی را کاهش می‌داد و احساس امنیت بیشتری برای رفتارهای پنهان‌تر ایجاد می‌کرد؛ و در نهایت، نبود حضور مستمر کسبه یا ساکنان محلی که به‌عنوان «چشم‌های ناظر» غیررسمی، معمولاً بازدارندگی طبیعی ایجاد می‌کنند. در مقابل، مناطقی که دارای روشنایی کافی، معابر ساده و مستقیم، و حضور فعال شهروندان در ساعات مختلف بودند، به‌مراتب صحنه‌های کم‌تنش‌تری داشتند. تحلیل‌های فضایی انجام‌شده درباره شورش‌های شهری تهران نیز این الگو را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که الگوی پخش ناآرامی‌ها با ویژگی‌های کالبدی فضا پیوند مستقیم دارد؛ به‌گونه‌ای که مناطق دارای معابر پیچیده، تراکم فضایی بالا و قابلیت تحرک سریع، مستعدتر از سایر نقاط بوده‌اند (پیشگاهی‌فرد و نصیری‌زرقانی، ۱۴۰۳: ۳۸۴-۳۸۳).

بر اساس این چارچوب، فرآیند ناآرامی‌ها را می‌توان در سه گاه تحلیل کرد: نخست، انتخاب مکان‌های مساعد که در آن کنشگران - چه آگاهانه و چه بر اساس تجربه جمعی - به‌سوی فضاهایی حرکت می‌کنند که از نظر محیطی امکان تجمع و پراکندگی سریع را فراهم می‌آورند؛ دوم، تشدید رفتار در نقاط آسیب‌پذیر که در آن‌ها نظارت طبیعی ضعیف‌تر یا مسیرهای خروج متعددتر است و همین ویژگی‌ها، احساس امنیت بیشتری برای رفتارهای پرخطر ایجاد می‌کند؛ و سوم، جابه‌جایی مکانی ناآرامی‌ها که با افزایش حضور نیروهای انتظامی یا کنترل در یک نقطه، تجمعات به‌سرعت به نقاط دیگری منتقل می‌شوند که از نظر محیطی مساعدترند - پدیده‌ای که در ادبیات طراحی محیطی با عنوان «جابه‌جایی مکانی» شناخته می‌شود.

۱/۳/۳. نظریه پویایی‌های هیجان جمعی^۷

یکی از پرسش‌های اساسی در تحلیل ناآرامی‌های ۱۴۰۴ این است که چرا افرادی که در شرایط عادی رفتاری مسالمت‌آمیز دارند، در فضای تجمعات دست به کنش‌هایی می‌زنند که با شخصیت فردی آن‌ها ناهمخوان است؟ پاسخ این پرسش را باید در پویایی‌های روان‌شناختی جمع جستجو کرد. رویکردهای معاصر در روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهند که حضور در جمع، سازوکارهای بازداری فردی را تضعیف می‌کند. در فضای جمعی، هیجان‌ها - خواه خشم، خواه ترس یا حتی شغف - با سرعتی بسیار بیشتر از تعاملات روزمره میان افراد منتشر می‌شوند و به‌صورت یک «واکنش زنجیره‌ای» یکدیگر را تشدید می‌کنند. در چنین شرایطی، فردی که به‌تنهایی هرگز اقدام به رفتاری پرخطر نمی‌کرد، در جمع ممکن است همان رفتار را انجام دهد، نه به‌دلیل از دست دادن کامل اختیار، بلکه به‌خاطر بازتعریف هویت خود در چارچوب «ما جمعی» و کاهش حس مسئولیت فردی (Reicher, 2001: 182).

در ناآرامی‌های ۱۴۰۴، نشانه‌های این پویایی به‌وفور مشاهده شد. در بسیاری از صحنه‌ها، آنچه با یک تجمع آرام آغاز می‌شد، با گسترش هیجان جمعی - ناشی از شعارهای هم‌صدا، دیدن رفتارهای مشابه در اطراف، یا حتی برخوردی محدود با نیروهای انتظامی - به‌سرعت به فضایی پرتنش‌تر تبدیل می‌شد (تسنیم، ۱۴۰۴). این تشدید، خطی و تدریجی نبود؛ بلکه نقطه‌ای بود که هیجان از آستانه‌ای عبور می‌کرد و رفتارها ماهیتی جمعی‌تر و فردیت‌زدا پیدا می‌کردند. افرادی که ساعتی پیش در زندگی روزمره خود کنشی کاملاً عادی داشتند، در آن فضای جمعی، رفتاری از خود نشان می‌دادند که در شرایط فردی به‌سختی قابل‌پیش‌بینی بود. این الگو نشان می‌دهد که درک ناآرامی‌ها، بدون توجه به «منطق عاطفی صحنه» ناقص خواهد ماند. با این حال، پویایی‌های هیجان جمعی به‌تنهایی نمی‌توانند توضیح دهند که چرا افراد اصلاً وارد صحنه می‌شوند (که به فشارهای ساختاری و ادراک بی‌عدالتی بازمی‌گردد) یا چرا به‌سرعت در نقاط مختلف گسترش می‌یابند (که به بسیج شبکه‌ای مرتبط است). بلکه این نظریه، در سطح خرد، «چگونگی تشدید

7. Collective Emotion Dynamics

رفتارها در صحنه» را تبیین می‌کند - مکانیزمی که بدون آن، بسیاری از کنش‌های مشاهده‌شده در ناآرامی‌های ۱۴۰۴، غیرقابل فهم می‌ماند.

۲. تحلیل جرم‌شناختی ناآرامی‌های ۱۴۰۴

تبیین علمی ناآرامی‌های ۱۴۰۴ مستلزم آن است که نظریه‌های مطرح‌شده در چارچوب نظری - که هرکدام بخشی از فرآیند پیچیده این پدیده را روشن می‌کنند - نه در کنار هم، بلکه در تعامل با یکدیگر و در پیوند با شواهد رویداد به کار گرفته شوند. در این بخش مدل سه‌سطحی پژوهش، نه به‌عنوان فهرستی از نظریه‌ها، بلکه به‌عنوان ابزاری تحلیلی برای پاسخ به این پرسش به کار می‌رود که «ناآرامی‌های ۱۴۰۴ چگونه در نتیجه هم‌افزایی فشارهای ساختاری، فرایندهای ارتباطی و پویایی‌های موقعیتی شکل گرفت و گسترش یافت». بدین منظور در هر سطح، نظریه‌های مرتبط نه از نو توضیح داده می‌شوند بلکه کاربرست آن‌ها در تحلیل رویداد نشان داده می‌شود.

۲/۱. زمینه‌ها و علل ساختاری: بستر شکاف و فشار

آنچه ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را از یک نارضایتی پراکنده متمایز می‌کند، گستردگی و عمق آن در گروه‌های مختلف اجتماعی است. این ویژگی را نمی‌توان با رویدادی مقطعی توضیح داد؛ بلکه نشان‌دهنده انباشت تدریجی فشارهایی است که طی سال‌های پیش از آن شکل گرفته بودند. در چارچوب نظریه فشار ساختاری مرتن، این فشارها از شکاف میان «اهداف فرهنگی مشروع» (مانند رفاه، امنیت شغلی و پیشرفت) و «ابزارهای در دسترس» ناشی می‌شوند. شواهد موجود از ناآرامی‌های ۱۴۰۴ - از جمله محتوای ویدئوها، شعارها و روایت‌های منتشرشده - به‌روشنی بازتاب‌دهنده این شکاف است: تکرار مفاهیمی مانند بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش فرصت‌های شغلی و ابهام نسبت به آینده، نشان از تجربه‌ای جمعی دارد که در آن افراد، ناکامی‌های خود را نه ناشی از تلاش ناکافی، بلکه حاصل محدودیت‌های ساختاری می‌دانند. به عبارت دیگر، آنچه در ۱۴۰۴ به‌عنوان «احساس ناکامی مشترک» بروز کرد، نتیجه انباشت فشارهایی بود که در ادراک اجتماعی به بی‌عدالتی ساختاری تعبیر شد.

در کنار این فشار عینی، نظریه محرومیت نسبی به ما یادآوری می‌کند که آنچه به کنش جمعی می‌انجامد، خود فشار نیست، بلکه «ادراک» آن در مقایسه با دیگران است. در سال‌های منتهی به ۱۴۰۴، شبکه‌های اجتماعی به‌طور مداوم تصاویری از رفاه، موفقیت و فرصت‌های طبقات بالاتر را در معرض دید همگان قرار می‌دادند و همین مقایسه‌های روزمره، فاصله میان «آنچه فرد دارد» و «آنچه دیگران دارند» را به سطحی رساند که احساس بی‌عدالتی از یک تجربه فردی به یک ادراک جمعی تبدیل شد. پژوهش‌های داخلی نیز این الگو را تأیید می‌کنند که احساس محرومیت نسبی و نابرابری، از مهم‌ترین محرک‌های ناآرامی‌های سال‌های اخیر بوده‌اند (قربانی و شیر، ۱۴۰۰: ۶۱).

اما فشار ساختاری و محرومیت ادراک شده، اگرچه بستر نارضایتی را فراهم می‌کند، برای تبدیل به کنش خیابانی کافی نیستند. در این نقطه نقش سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی آشکار می‌شود. هنگامی که نهادهای رسمی - به عنوان کانال‌های پاسخ‌گویی به مطالبات - در ادراک عمومی کارآمد تلقی نشوند، مسیرهای غیررسمی به عنوان جایگزین ظاهر می‌شوند. نشانه‌های این بی‌اعتمادی در گفتمان عمومی پیرامون ۱۴۰۴ دیده می‌شود؛ جایی که بخشی از جامعه، مسیرهای نهادمند را برای شنیده شدن صداها ناکارآمد می‌دانستند. بنابراین، در سطح ساختاری، ناآرامی‌های ۱۴۰۴ حاصل هم‌افزایی سه عامل است: فشارهای عینی ناشی از محدودیت فرصت‌ها، ادراک محرومیت در مقایسه با دیگران، و فرسایش اعتماد به نهادهایی که قرار بود این شکاف‌ها را مدیریت کنند. این سه مؤلفه، با یکدیگر، بستری روانی-اجتماعی پدید آوردند که در آن، کنش خیابانی به عنوان یک «گزینه» در ذهن کنشگران شکل گرفت.

۲/۲. مکانیسم‌های تحریک‌کننده: از نارضایتی به کنش

نارضایتی انباشته شده، هرچند گسترده، اگر به کنش جمعی تبدیل نشود، در سطح فردی باقی می‌ماند. آنچه این تبدیل را ممکن ساخت، دو مکانیسم به هم پیوسته بود که در سطح میانی قابل تحلیل هستند: یادگیری اجتماعی و نظریه بسیج شبکه‌ای.^۸ نخست، نظریه یادگیری اجتماعی باندورا توضیح می‌دهد که چگونه الگوهای رفتاری مشابه در شهرهای مختلف ناآرامی‌ها را فراگیر کرد (Bandura, 1977: 22). در ۱۴۰۴ نوع شعارها، شیوه تجمع، رفتار در مواجهه با نیروهای انتظامی، و حتی نحوه پراکنده شدن، الگویی تقریباً یکسان در نقاط گوناگون داشت. این شباهت‌ها را نمی‌توان به سازماندهی متمرکز نسبت داد؛ آنچه این الگوها را منتقل می‌کرد، جریان مداوم ویدئوها و تصاویری بود که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شدند. کاربران با مشاهده این محتواها، نه فقط از رویداد مطلع می‌شدند، بلکه «روش عملی کنش» را نیز فرا می‌گرفتند و در موقعیت‌های مشابه بازتولید می‌کردند (هرسیج و ربیعی نیا، ۱۴۰۲: ۱) پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که فضای مجازی از طریق تکرار پیام‌ها و برجسته‌سازی الگوهای رفتاری، احتمال تقلید را افزایش می‌دهد (عبدالرحمانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱۲).

دوم، نظریه بسیج شبکه‌ای کاستلز نشان می‌دهد که شبکه‌های دیجیتال، هزینه هماهنگی و سازماندهی را به شدت کاهش می‌دهند. در ناآرامی‌های ۱۴۰۴، این ویژگی به وضوح دیده شد: اطلاعات با سرعت بالا منتشر می‌شد، محل تجمعات به طور لحظه‌ای تغییر می‌کرد، و گروه‌های کوچک و خودجوش بدون رهبری متمرکز شکل می‌گرفتند. این الگو، که با بسیج سنتی مبتنی بر تشکیلات تفاوت اساسی دارد، نشان می‌دهد که کنش جمعی در عصر دیجیتال، بیش

^۸. نظریه «بسیج شبکه‌ای» کاستلز بر این فرض استوار است که شبکه‌های ارتباطی دیجیتال با کاهش هزینه هماهنگی، امکان شکل‌گیری کنش‌های جمعی غیرمتمرکز، لحظه‌ای و فاقد رهبری رسمی را فراهم می‌کنند. در این چارچوب، جریان اطلاعات نه سازماندهی سلسله‌مراتبی عامل اصلی شکل‌گیری و گسترش کنش جمعی است. از آنجا که این پژوهش رویکرد «کیفی تحلیلی-نظری» دارد، نظریه کاستلز به عنوان چارچوب مفهومی برای تبیین سازوکارهای هماهنگی و گسترش ناآرامی‌ها به کار رفته و نیازمند داده‌های میدانی گسترده نیست؛ بلکه داده‌های محدود صرفاً نقش شواهد تکمیلی برای تقویت تحلیل نظری را ایفا می‌کنند.

از آنکه نتیجه تصمیم‌گیری متمرکز باشد، حاصل جریان سیال اطلاعاتی است که «اجتماعات لحظه‌ای» را ممکن می‌سازد. مطالعات داخلی نیز تأیید کرده‌اند که شبکه‌های اجتماعی با تسهیل هماهنگی آنی و تغییر سریع محل تجمعات، عملاً سازوکار بسیج شبکه‌ای را بازتولید می‌کنند (حاجی‌احمدی و ملکیان، ۱۴۰۳: ۱۷۳؛ عبدالرحمانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱۳-۴۱۱). در این سطح، آنچه رخ می‌دهد، تبدیل «نارضایتی انباشته» به «کنش گسترش‌یابنده» است. یادگیری اجتماعی، الگوی کنش را به افراد منتقل می‌کند و بسیج شبکه‌ای، امکان هماهنگی بی‌سازمان را فراهم می‌آورد. این دو مکانیسم در کنار هم، ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را از یک واکنش محلی به یک پدیده فراگیر تبدیل کردند.

۲/۳. پویایی‌های موقعیتی و فردی: منطق صحنه

اما حضور در صحنه و الگوی رفتاری افراد در آنجا، از سطح میانی فراتر می‌رود و به سطح خرد - یعنی شرایط عینی محیط و پویایی‌های جمعی لحظه‌ای - گره می‌خورد. در این سطح سه نظریه به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند. نخست، نظریه انتخاب عقلانی موقعیت‌مدار نشان می‌دهد که رفتارهای مشاهده‌شده در صحنه، هرچند هیجانی به نظر می‌رسند، اما بر پایه ارزیابی‌های لحظه‌ای از فرصت‌ها و خطرات شکل می‌گیرند (Clarke & Cornish, 1985:170). در ناآرامی‌های ۱۴۰۴، رفتارهای پرخطر معمولاً در نقاطی رخ می‌داد که تراکم جمعیت بالا، فاصله از نیروهای انتظامی زیاد و مسیرهای خروج متعدد بود - یعنی شرایطی که در آن «احساس امنیت نسبی» برای کنش‌های پرخطر ایجاد می‌شد. همچنین با تغییر شرایط صحنه (افزایش نیروها یا کاهش جمعیت)، رفتارها نیز تغییر می‌کرد و افراد به‌سرعت از رفتارهای پرخطر فاصله می‌گرفتند. این انعطاف‌پذیری رفتاری، نشان‌دهنده محاسبه‌ای موقعیتی است که در هر لحظه به‌روز می‌شود و با تصویر «کنشگر کاملاً هیجانی» همخوانی ندارد.

دوم، نظریه پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، نقش ویژگی‌های کالبدی فضا را در تشدید یا تعدیل رفتارها روشن می‌کند. در ناآرامی‌های ۱۴۰۴، الگوی پراکندگی تجمعات تصادفی نبود: میدین و فضاهای نیمه‌باز با امکان تجمع و پراکندگی سریع، معابر پیچیده با مسیرهای خروج متعدد، و نقاط با نورپردازی ضعیف که نظارت طبیعی را کاهش می‌داد، به‌طور مداوم کانون‌های اصلی رفتارهای پرخطر بودند. تحلیل‌های فضایی انجام‌شده در تهران نیز این الگو را تأیید می‌کند که برخی مناطق به‌دلیل ساختار معابر و قابلیت تحرک بالا، مستعدتر از سایر نقاط بوده‌اند (پیشگاهی‌فرد و نصیری‌زرقانی، ۱۴۰۳: ۳۸۳-۳۸۴). همچنین پدیده «جابه‌جایی مکانی» که با افزایش کنترل در یک نقطه، تجمعات به نقاط دیگر منتقل می‌شد، نشان می‌دهد که محیط، نه یک بستر منفعل، بلکه عاملی فعال در شکل‌دهی به الگوی ناآرامی‌هاست.

سوم، نظریه پویایی‌های هیجان جمعی، به‌ویژه رویکرد هویت اجتماعی در جمع، توضیح می‌دهد که چرا افراد در فضای جمعی، رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که در شرایط فردی کمتر محتمل است. در ناآرامی‌های ۱۴۰۴، بسیاری

از کنش‌ها را نمی‌توان صرفاً با محاسبه عقلانی یا ویژگی‌های محیط توضیح داد. سرایت هیجانی - که در آن خشم، ترس یا شغف جمعی با سرعتی بسیار بیشتر از تعاملات روزمره منتقل می‌شود - و کاهش بازداری فردی در جمع، باعث می‌شد که یک رفتار محدود یا یک برخورد کوچک، به سرعت به واکنش‌های گسترده‌تری تبدیل شود. در این فضا، هویت فردی در «ما جمعی» بازتعریف می‌شد و حس مسئولیت فردی کاهش می‌یافت، به گونه‌ای که کنش‌هایی رخ می‌داد که در شرایط عادی قابل پیش‌بینی نبود (Reicher, 2001: 182).

در سطح خرد، این سه نظریه در تعامل با یکدیگر، تصویر کاملی از «منطق صحنه» ارائه می‌دهند: انتخاب عقلانی، چارچوب تصمیم‌گیری فردی را توضیح می‌دهد؛ طراحی محیطی، بستر عینی وقوع رفتارها را روشن می‌کند؛ و هیجان جمعی، فضای عاطفی حاکم بر جمع و تأثیر آن بر بازتعریف هویت را تبیین می‌نماید. این سه سطح به خودی خود، هیچ کدام برای بروز ناآرامی کافی نیستند، اما در کنار هم - و در ترکیب با فشارهای ساختاری و فرآیندهای میانی یادگیری و بسیج شبکه‌ای - پدیده‌ای پیچیده را می‌سازند که تحلیل آن نیازمند نگاه چندسطحی است..

۳. پاسخ‌های نظام عدالت کیفری: ارزیابی جرم‌شناختی

ارزیابی پاسخ‌های نظام عدالت کیفری به ناآرامی‌های ۱۴۰۴، در چارچوب تحلیل جرم‌شناختی این پژوهش، نه به عنوان موضوعی مستقل، بلکه به مثابه حلقه‌ای از زنجیره علی فهم پدیده مطرح می‌شود؛ حلقه‌ای که نشان می‌دهد واکنش رسمی به ناآرامی، چگونه می‌تواند بر بازتولید یا کاهش زمینه‌های آن در آینده تأثیر بگذارد. به بیان دیگر، اگر در سطوح پیشین به «ریشه‌ها»، «فرآیند گسترش» و «پویایی‌های صحنه» پرداخته شد، در این بخش به «پیامدهای مدیریت بحران» و نقش آن در شکل‌دهی به چرخه‌های آتی نارضایتی توجه می‌شود. تحلیل این پاسخ‌ها بر اساس معیارهای جرم‌شناختی تناسب، مشروعیت ادراک‌شده، بازدارندگی و تأثیر بلندمدت بر نظم اجتماعی صورت می‌گیرد.

۳/۱. واکنش پلیسی-امنیتی: تمرکز بر کنترل و بازدارندگی فوری

در مرحله نخست مواجهه با ناآرامی‌های ۱۴۰۴، الگوی غالب، کنترل سریع و بازدارندگی فوری بود. افزایش حضور نیروهای انتظامی، محدودسازی فضاهای تجمع و استفاده از ابزارهای مدیریت اجتماعات، همگی در چارچوب راهبردهای پیشگیری وضعی قرار می‌گیرند که هدف آن‌ها کاهش فرصت‌های موقعیتی رفتارهای پرخطر و افزایش ادراک خطر در کنشگران است (Clarke, 1997: 18؛ Waddington, 2013: 91). این اقدامات در کوتاه‌مدت توانست از گسترش بی‌رویه تجمعات و آسیب‌های احتمالی بکاهد.

اما آنچه این واکنش را از صرفاً عملیاتی به موضوعی جرم‌شناختی تبدیل می‌کند، پرسش از «مشروعیت ادراک‌شده» آن است. تایلر نشان می‌دهد که اثربخشی بلندمدت اقدامات پلیسی، نه به میزان شدت آن‌ها، بلکه به پذیرش

اجتماعی‌شان وابسته است؛ مداخله‌ای که فاقد شفافیت، توضیح‌پذیری و تناسب باشد، ممکن است به‌عنوان «استفاده نامتناسب از قدرت» تفسیر شده و خود به منبعی برای تشدید احساس بی‌عدالتی بدل شود (Tyler, 2006: 52). در برخی مطالعات مربوط به مدیریت بحران‌های شهری، اشاره شده است که نیروهای امنیتی در شرایط ناآرامی اختیارات گسترده‌تری پیدا می‌کنند و گاه برای افزایش انگیزه آنان، پاداش‌هایی در قالب افزایش حقوق و مزایا پرداخت می‌شود. تجربه اعتراضات فرانسه در سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که پرداخت‌های تشویقی به نیروهای انتظامی بخشی از راهبردهای کنترل فوری بحران بوده است. این نوع واکنش‌ها می‌تواند در کوتاه‌مدت به مهار ناآرامی کمک کند، اما در صورت نبود سازوکارهای ترمیمی، ممکن است بر چرخه نارضایتی تأثیر دوگانه داشته باشد (گسن؛ ابراهیمی: ۱۳۹۹).

پژوهش‌های داخلی نیز این یافته را تأیید کرده‌اند که بدون مدیریت ادراک‌ها، حتی مداخلات کارآمد نیز اثر پایداری ندارند (فیضی و همکاران، ۱۴۰۴: ۹؛ عسگری و حسینی، ۱۴۰۰: ۲۳۵). بنابراین، در بستر تحلیل این پژوهش، واکنش پلیسی به ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را باید در تعامل با مؤلفه‌ای سنجید که در سطح ساختاری تحلیل - یعنی فرسایش اعتماد نهادی - به‌عنوان یکی از زمینه‌های شکل‌گیری نارضایتی شناسایی شد. به عبارت دیگر، واکنش فوری فاقد مشروعیت ادراک‌شده، نه تنها به بازسازی اعتماد کمک نمی‌کند، بلکه شکاف نهادی موجود را عمیق‌تر ساخته و بستر را برای چرخه‌های بعدی ناآرامی آماده می‌سازد.

۳/۲. واکنش قضایی: بازدارندگی آینده‌نگر و پیام‌رسانی نمادین

در مرحله پس از فروکش کردن ناآرامی‌ها، واکنش قضایی با تأکید بر رسیدگی سریع و اعلام احکام، در چارچوب سیاست «بازدارندگی عام» قرار گرفت. هدف این رویکرد، ارسال پیامی روشن درباره هزینه‌مند بودن رفتارهای پرخطر و بازسازی نظم نمادین از طریق نمایش کارآمدی نهادهای رسمی است (Tonry, 2019: 112). در ایران، تأکید دیوان عالی کشور بر رسیدگی «سریع و خارج از نوبت» به پرونده‌های مرتبط (نورنیوز، ۱۴۰۴) را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. اما از منظر جرم‌شناختی، بازدارندگی قضایی تنها زمانی اثربخش است که با سه مؤلفه همراه باشد: تناسب (میزان پاسخ با شدت رفتار)، شفافیت (قابلیت فهم عمومی از فرآیند) و ادراک عدالت (احساس شهروندان از منصفانه بودن دادرسی). در غیاب این مؤلفه‌ها، واکنش قضایی نه تنها اثر بازدارنده ندارد، بلکه می‌تواند به تشدید احساس بی‌عدالتی و کاهش اعتماد عمومی منجر شود (Huo, 2002: 78 & Tyler). این نکته، پیوندی مستقیم با یافته‌های سطح میانی تحلیل دارد؛ جایی که نشان داده شد شبکه‌های اجتماعی، روایت‌های جایگزین از وقایع را به سرعت منتشر می‌کنند. اگر واکنش قضایی فاقد شفافیت و تناسب ادراک‌شده باشد، این روایت‌های جایگزین می‌توانند به سرعت بازدارندگی نمادین را خنثی کرده و برچسب «بی‌عدالتی رویه‌ای» را بر نهادهای قضایی بچسبانند. پژوهش‌های داخلی

نیز نشان داده‌اند که کارآمدی واکنش قضایی زمانی افزایش می‌یابد که در کنار سرعت، بر مشروعیت و تناسب نیز تأکید شود (فیضی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۰؛ عسگری و حسینی، ۱۴۰۰: ۲۳۵)..

۳/۳. خلاّ نسبی رویکردهای ترمیمی و پیشگیری اجتماعی

پاسخ‌های رسمی به ناآرامی‌های ۱۴۰۴ - اعم از پلیسی و قضایی - عمدتاً بر مرحله پس از وقوع و مهار فوری متمرکز بوده‌اند. این الگو در کوتاه‌مدت می‌تواند از شدت بحران بکاهد، اما به‌تنهایی قادر به ایجاد ثبات پایدار نیست. ادبیات جرم‌شناسی تأکید می‌کند که در کنار پاسخ‌های کنترلی و قضایی، به‌کارگیری رویکردهای ترمیمی و پیشگیری اجتماعی بلندمدت، برای کاهش چرخه‌های تکرارشونده نارضایتی ضروری است (Braithwaite, 2002: 33).

این خلاّ، به‌ویژه در پرتو یافته‌های سطح کلان تحلیل، معنای عمیق‌تری می‌یابد. آنجا که نظریه سرمایه اجتماعی نشان داد فرسایش اعتماد نهادی یکی از بسترهای نارضایتی است، رویکردهای ترمیمی - که بر بازسازی روابط و تقویت سرمایه اجتماعی تأکید دارند - می‌توانند پادزهری برای این بی‌اعتمادی باشند. همچنین، نظریه فشار ساختاری و محرومیت نسبی نشان دادند که نارضایتی‌ها ریشه در شکاف‌های ساختاری و ادراکی دارند؛ پیشگیری اجتماعی بلندمدت با کاهش این فشارها، می‌تواند از انباشت مجدد نارضایتی جلوگیری کند. در مقابل، پاسخ‌های صرفاً کیفری بدون توجه به ریشه‌ها، عملاً به مدیریت موقتِ نشانه‌ها اکتفا می‌کنند و ظرفیتی برای بازسازی اعتماد عمومی و کاهش بسترهای بحران ندارند. پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که بدون ترمیم شکاف‌های اجتماعی، پاسخ‌های کیفری کارآمد نخواهد بود (قربانی و شیر، ۱۴۰۰: ۴۲-۴۳).

نتیجه‌گیری

تحلیل نظری مبتنی بر بازخوانی نظام‌مند منابع موجود نشان می‌دهد که ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را باید در چارچوبی چندسطحی و تعاملی فهم کرد؛ چارچوبی که هم‌زمان به عوامل ساختاری، فرآیندهای ارتباطی و پویایی‌های موقعیتی توجه دارد. داده‌های گردآوری‌شده از گفتمان‌های رسمی و غیررسمی، گزارش‌های تحلیلی و شواهد تصویری نشان می‌دهد که ناآرامی‌ها نه محصول یک عامل منفرد، بلکه نتیجه هم‌زمانی و هم‌افزایی مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی، ارتباطی و محیطی بوده‌اند. در سطح ساختاری، مجموعه‌ای از فشارهای اقتصادی، محدودیت فرصت‌ها و احساس محرومیت نسبی در سال‌های منتهی به ۱۴۰۴ انباشته شده بود. این فشارها در سطح ادراک اجتماعی به شکل احساس ناکامی، بی‌ثباتی و نابرابری تجربه می‌شد و زمینه روانی لازم برای بروز نارضایتی جمعی را فراهم می‌کرد. این احساسات صرف‌نظر از میزان انطباق آن‌ها با واقعیت عینی، در شکل‌دهی به رفتارهای جمعی نقش تعیین‌کننده داشتند. در چنین شرایطی، نارضایتی‌های پراکنده قابلیت تبدیل شدن به کنش جمعی را پیدا می‌کنند. در سطح میانی نقش شبکه‌های اجتماعی در تسهیل بسیج سریع و انتقال الگوهای رفتاری برجسته بود. این فضاها امکان هماهنگی لحظه‌ای،

انتشار سریع اطلاعات و بازتولید الگوهای کنش را فراهم کردند. الگوهای مشابه در شهرهای مختلف از نوع شعارها تا شیوه‌های تجمع نشان می‌دهد که فرآیند یادگیری اجتماعی و الگوبرداری نقش مهمی در گسترش رفتارهای اعتراضی داشته است. در این سطح، ناآرامی‌ها نه محصول سازماندهی رسمی، بلکه نتیجه شکل‌گیری «بسیج شبکه‌ای» و «انتقال الگوهای رفتاری» بودند. در سطح خرد، رفتارهای مشاهده‌شده در صحنه ناآرامی‌ها را می‌توان در چارچوب پویایی‌های موقعیتی تحلیل کرد. افراد حتی در شرایط هیجانی تصمیم‌های خود را بر اساس ارزیابی سریع از فرصت‌ها و خطرات محیطی اتخاذ می‌کردند. تراکم جمعیت، فاصله از نیروهای انتظامی، وجود مسیرهای خروج و ویژگی‌های محیطی مانند نورپردازی یا ساختار معابر، همگی در شکل‌دهی به رفتارها نقش داشتند. علاوه بر این، پویایی‌های هیجان جمعی مانند سرایت هیجان، کاهش بازداری فردی و واکنش‌های زنجیره‌ای در تشدید رفتارها مؤثر بودند. ترکیب این سه سطح نشان می‌دهد که ناآرامی‌های ۱۴۰۴ را باید نتیجه هم‌زمانی سه فرآیند دانست: (۱) انباشت فشارهای ساختاری و شکل‌گیری احساس نارضایتی مشترک، (۲) تسهیل ارتباطات و بسیج سریع از طریق شبکه‌های اجتماعی، و (۳) تشدید رفتارها در صحنه تحت تأثیر شرایط محیطی و هیجان جمعی. با عنایت به یافته‌های این پژوهش، مجموعه‌ای از راهبردهای علمی و کاربردی قابل طرح است که می‌تواند به مدیریت پایدار بحران‌های مشابه کمک کند: در سطح کلان، تقویت پیشگیری اجتماعی بلندمدت از طریق توسعه برنامه‌های مهارت‌آموزی و اشتغال‌پذیری جوانان، افزایش شفافیت در سیاست‌گذاری و اطلاع‌رسانی، تقویت کانال‌های رسمی و کم‌هزینه برای بیان مطالبات، و ارتقای مشارکت مدنی و اجتماعی در سطح محلی و ملی؛ در سطح رویه‌ای، توجه به عدالت رویه‌ای در پاسخ‌های رسمی از طریق اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف، رعایت اصول عدالت رویه‌ای در فرآیندهای رسیدگی، و تقویت ارتباطات عمومی برای کاهش ابهام و سوءبرداشت‌ها؛ در سطح ترمیمی، استفاده از رویکردهای ترمیمی در کنار پاسخ‌های قضایی از جمله طراحی برنامه‌های میانجی‌گری اجتماعی، ایجاد سازوکارهای جبران خسارت با مشارکت جامعه محلی، و استفاده از گفت‌وگوهای ترمیمی برای کاهش شکاف‌های اجتماعی؛ در سطح محیطی، بهبود طراحی محیطی در نقاط مستعد ناآرامی از طریق بهبود نورپردازی فضاهای عمومی، افزایش نظارت طبیعی از طریق حضور فعال کسبه و ساکنان، بازطراحی فضاهای شهری برای کاهش نقاط آسیب‌پذیر، و توجه به اصول طراحی محیطی در برنامه‌ریزی شهری؛ و در سطح ارتباطی، توسعه رویکردهای ارتباطی و مدیریت ادراک‌ها از طریق استفاده از زبان غیرتقابلی در اطلاع‌رسانی، ارائه روایت‌های دقیق و مستند برای کاهش شایعات، تقویت گفت‌وگوی اجتماعی میان نهادهای رسمی و جامعه، و بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان، دانشگاهیان و گروه‌های مرجع برای مدیریت ادراک‌ها.

در عین حال، تأکید می‌شود که یافته‌های این پژوهش ماهیت نظری داشته و به‌عنوان مدلی تحلیلی برای فهم پویایی‌های ناآرامی ارائه می‌شود، نه به‌عنوان یافته‌های میدانی قطعی. این الگو نشان می‌دهد که ناآرامی‌های اجتماعی زمانی رخ می‌دهند که فشارهای ساختاری، فرصت‌های ارتباطی و شرایط موقعیتی به‌طور هم‌زمان فعال شوند. چنین تحلیلی

می‌تواند به فهم دقیق‌تر پویایی‌های اجتماعی و طراحی راهبردهای جامع‌تر برای مدیریت و پیشگیری از ناآرامی‌های آینده کمک کند. با این حال، تعمیم‌پذیری یافته‌ها به سایر بسترهای اجتماعی نیازمند پژوهش‌های تکمیلی با روش‌های میدانی و تطبیقی است.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

منابع و مآخذ

۱. افتخاری، اصغر؛ جمالزاده، ناصر؛ حسینی، جواد و فیضی، رضا. (۱۴۰۴). *راهبردهای مدیریت اعتراض‌ها در جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی، ۳(۳)، ۷-۳۷.
۲. امیری ثابت، هدایت‌الله، ساریخانی، عادل و حاجی ده آبادی، محمدعلی. (۱۴۰۴). سیاست جنایی ایران در قبال اعتراضات اجتماعی. *دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲(۳)، ۱۰۵-۱۴۳. Doi: 10.22034/jclc.2025.2050260.1146
۳. اقتصادنیوز. (۱۴۰۴). «دو تابلو از تورم ۱۴۰۴ \ تورم نقطه به نقطه اسفندماه ۱۴۰۴ به ۷۱.۸ درصد رسید». بازیابی شده از: <https://www.eghtesadnews.com>
۴. ایرنا. (۱۴۰۴ الف). «نرخ بیکاری در زمستان ۱۴۰۴ به ۷.۶ درصد رسید». بازیابی شده از: <https://www.irna.ir>
۵. انتخاب. (۱۴۰۴). «اعلام نرخ بیکاری در سال ۱۴۰۳: جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله». بازیابی شده از: <https://www.entekhab.ir>
۶. انجمن جامعه‌شناسی ایران. (۱۴۰۴). «تحلیل نهادی رخدادهای دی‌ماه ۱۴۰۴». بازیابی شده از: <https://www.isa.org.ir>
۷. بشیریه، حسین. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران، نشر نی.
۸. باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۴۰۴). چگونه تلگرام به مرکز فرماندهی اعتراضات دی‌ماه تبدیل شد؟. بازیابی شده از: <https://www.yjc.ir/fa/news/9042196>
۹. بیگدلی، رحمت‌الله. (۱۴۰۴/۱۱/۱۲). «فرسایش اعتماد عمومی مهم‌ترین علت اعتراض خیابانی است/ بی‌اعتبارسازی نهادهای رسمی چگونه رخ می‌دهد؟». خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا). بازیابی شده از: <https://www.irna.ir/news/86064426>
۱۰. پورسعید، فرزاد. (۱۳۹۷). ناآرامی‌های مرداد: تداوم یا تغییر الگوی اعتراضی دی‌ماه ۹۶؟. دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۷۷، ۲۹-۳۴.
۱۱. پیشگاهی‌فرد، زهرا و نصیری‌زرقانی، آرش. (۱۴۰۳). *تحلیل فضایی شورش‌های شهری تهران از ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱*. جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۴(۵۷)، ۳۷۷-۳۹۶.
۱۲. تابناک. (۱۴۰۴). «تورم سالانه دی‌ماه اعلام شد». بازیابی شده از: <https://www.tabnak.ir>
۱۳. تاجی، زهره. (۱۴۰۴/۱۱/۰۸). «نوجوانان، شبکه‌های اجتماعی و مهندسی هیجان در اغتشاشات»، خبرگزاری تسنیم، بازیابی شده از: <https://www.tasnimnews.ir/fa/news>
۱۴. تیلی، چارلز. (۲۰۰۹). *جنبش‌های اجتماعی ۱۷۶۸-۲۰۰۴*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. جامعه اندیشکده‌های ایران. (۱۴۰۴). «خوشه‌های خشم؛ مروری بر گزارشات اندیشکده‌های خارجی درباره اعتراضات ۱۴۰۴ ایران». بازیابی شده از: <https://iranthinktanks.com/the-sixth-bulletin-of-monitoring-foreign-think-tanks-protests-1404/>
۱۶. حاجی‌احمدی، مهدی و ملکیان، نازنین. (۱۴۰۴). *نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری اعتراضات و تبدیل آن‌ها به آشوب و ناامنی (مطالعه موردی: اعتراضات ۱۴۰۱)*. فصلنامه علمی رسانه، ۳۶(۲)، ۱۷۳-۱۹۷.
۱۷. حسینی، حسین و عسگری، محمود. (۱۴۰۰). *واکاوی حکمرانی امنیتی برای مقابله با ناآرامی‌ها در جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۴(۵۳)، ۲۲۷-۲۵۴.
۱۸. حسین‌پور، جعفر؛ عبدالرحمانی، رضا و جباری، میثم. (۱۴۰۰). بررسی رابطه کاربری پیام‌های فضای مجازی با گرایش به اغتشاشات. امنیت ملی، ۱۱(۴۰)، ۳۹۵-۴۱۸.
۱۹. ربیعی‌نیا، بهمن و هرسیج، حسین. (۱۴۰۲). *الگوی شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی با تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی*. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۴(۳)، ۱-۲۲.
۲۰. دروگر، قربان محمد. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی شیوه مدیریت ناآرامی‌های شهری مشهد مقدس در سال ۱۳۸۸ و ارائه الگو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دافوس ناجا.

۲۱. سروستانی، علیرضا؛ نویدی‌نیا، فرزاد و اکبرزاده، فریدون. (۱۴۰۳). *روانشناسی اجتماعی ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ با تأکید بر نقش رسانه‌های خارجی فارسی‌زبان*. مجله روان‌شناسی اجتماعی، ۱۰۵(۶۵)، ۸۷-۱۰۸.
۲۲. شیر، طهمورث و قربانی، سیدایمان. (۱۴۰۰). *محرومیت نسبی و ظرفیت‌سازی برای بحران اجتماعی: مطالعه موردی حوادث*. فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۱۳(۵۱)، ۴۰-۶۳.
۲۳. صفائی، سید حسین، محقق داماد، سیدمصطفی، درویش زاده، محمد، احمدزاده، ابوالفضل، اردبیلی، محمد علی، اشرافی، داریوش، اخوت، محمد علی، الهام، غلامحسین، انجم شعاع، محمد مهدی، آیین، علیرضا، آقایی طوق، مسلم، آوایی، سیدعلیرضا، بادینی، حسن، بشیریه، تهمورث، براتی نیا، محمود، بهرامی، بهرام، پارساپور، محمد باقر، پوربخشان، جعفر، تعالی، زینب، جاوید، محمدجواد، جوان جعفری، بجنوردی، عبدالرضا، جواهر کلام، محمد هادی، حبیب زاده، محمدجعفر، حسینی پویا، سید محسن، حیاتی، علی عباس، خسروی، محمد رضا، داراب پور، مهرباب، داودی، هما، رستمی، ولی، رضوی فرد، بهزاد، زمانی، سید قاسم، ساقیان، محمد مهدی، ساکت، محمدحسین، سیفی زیناب، غلامعلی، سیمایی صراف، حسین، شریعت باقری، محمدجواد، شیخ الاسلامی، عباس، صدری، سید محمد، طهماسبی، جواد، عابدی، محمد، عباسی، محمود، عربیان، علی اصغر، فتحی، بدیع، فتحی، حجت الله، فراهانی، رقیه، فیض، علیرضا، کریمی، عباس، محبی، محسن، محسنی، حسن، محمدی، حمزه، مرادی، حسن، ملک زاده، فهیمه، موسوی، سیدعباس، نوری، سیدفاضل، نیکوکار، ابوالفضل و همتیان، علی‌اکبر. (۱۴۰۱). مسئله‌یابی حقوقی در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی. (۱۴۰۱). *مسئله‌یابی حقوقی در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران*. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۵(۱۶)، ۷-۶۵.
- 10.22034/law.2023.702162 Doi:
۲۴. گر، تد رابرت. (۱۹۷۰). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*، ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۵. گسن، رمون (۱۳۹۹). جرم‌شناسی خیزش‌های اجتماعی: درباره‌ی خیزش‌های اجتماعی خشونت‌آمیز حومه‌های حساس شهرهای فرانسه. ترجمه شهرام ابراهیمی. تهران: میزان.
۲۶. کاستلز، مانوئل. (۲۰۱۲). *شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*. ترجمه مجتبی قلی‌پور. تهران، نشر مرکز.
۲۷. منتظری، محمدجعفر، (۱۴۰۴/۱۱/۱۴)، «خبر مهم دیوان عالی کشور درخصوص نحوه رسیدگی به پرونده‌های حوادث اخیر»، نورنیوز.
- بازیابی شده از: <https://nournews.ir/fa/news/272975>

منابع انگلیسی

28. Agnew, Robert. (2006). *Pressured into Crime: An Overview of General Strain Theory*. Oxford University Press.
29. Bandura, Albert. (1977). *Social Learning Theory*. Prentice Hall.
30. Castells, Manuel. (2012). *Networks of Outrage and Hope: Social Movements in the Internet Age*. Polity Press.
31. Clarke, Ronald. V., & Cornish, Derek. B. (1985). "Modeling offenders' decisions: A framework for research and policy." In M. Tonry & N. Morris (Eds.), *Crime and Justice: An Annual Review of Research* (Vol. 6). University of Chicago Press.
32. Cozens, Paul. (2011). "Urban planning and environmental criminology: Towards a new perspective for safer cities." *Planning Practice & Research*, 26(4), 449-462.
33. Gurr, Ted Robert. (1970). *Why Men Rebel*. Princeton University Press.
34. Merton, R. K. (1938). "Social structure and anomie." *American Sociological Review*, 3(5), 672-682
35. Putnam, Robert D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. Simon & Schuster.
36. Reicher, Stephen. (2001). "The psychology of crowd dynamics." In M. Hogg & R. Tindale (Eds.), *Blackwell Handbook of Social Psychology: Group Processes*. Blackwell.
37. Tilly, Charles. (2004). *Social Movements, 1768-2004*. Routledge .
38. Tilly, Charles., & Tarrow, Sidney. (2015). *Contentious Politics*. Oxford University Press.

References

1. Agnew, R. (2006). *Pressured into crime: An overview of general strain theory*. Oxford University Press.
2. Amiri-Sabet, H., Sarikhani, A., & Haji-Deh-Abadi, M. A. (1404). Iran's criminal policy toward social protests. *Biannual Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 2(3), 105–143. Doi: [10.22034/jclcr.2025.2050260.1146](https://doi.org/10.22034/jclcr.2025.2050260.1146) (In Persian)
3. Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Prentice Hall.
4. Bashiriyeh, H. (1389). *Political sociology*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
5. Bigdeli, R. (1404/11/12). Erosion of public trust as the most important cause of street protests: How does the discrediting of official institutions occur? *Islamic Republic News Agency (IRNA)*. Retrieved from IRNA website. (In Persian)
6. Castells, M. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the Internet age*. Polity Press.
7. Castells, M. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the Internet age* (M. Gholipour, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
8. Clarke, R. V., & Cornish, D. B. (1985). Modeling offenders' decisions: A framework for research and policy. In M. Tonry & N. Morris (Eds.), *Crime and justice: An annual review of research* (Vol. 6). University of Chicago Press.
9. Cozens, P. (2011). Urban planning and environmental criminology: Towards a new perspective for safer cities. *Planning Practice & Research*, 26(4), 449–462.
10. Dorougar, G. M. (1390). *Pathology of the management of urban unrest in Mashhad in 1388 and presentation of a model* [Master's thesis]. Tehran: NAJA Command and Staff University. (In Persian)
11. Eghtesad News. (1404). Two perspectives on inflation in 1404: Point-to-point inflation in Esfand 1404 reached 71.8 percent. Retrieved from Eghtesad News website. (In Persian)
12. Eftekhari, A., Jamalzadeh, N., Hosseini, J., & Feyzi, R. (1404). Strategies for managing protests in the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Internal Security Studies and Research*, 3(3), 7–37. (In Persian)
13. Entekhab. (1404). Announcement of the unemployment rate in 1403: Population aged 15 to 24. Retrieved from Entekhab website. (In Persian)
14. Gassin, R. (1399). *Criminology of social uprisings: On violent social uprisings in sensitive suburbs of French cities* (S. Ebrahimi, Trans.). Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
15. Gurr, T. R. (1970). *Why men rebel*. Princeton University Press.
16. Gurr, T. R. (1970). *Why men rebel* (A. Morshedizad, Trans.). Tehran: Institute for Strategic Studies. (In Persian)
17. Haji-Ahmadi, M., & Malekian, N. (1404). The role of social networks in the formation of protests and their transformation into riots and insecurity: A case study of the 1401 protests. *Scientific Quarterly Journal of Media*, 36(2), 173–197. (In Persian)
18. Hosseini, H., & Asgari, M. (1400). An analysis of security governance for countering unrest in the Islamic Republic of Iran. *Afaq-e Amniat Quarterly*, 14(53), 227–254. (In Persian)
19. Hosseinpour, J., Abdolrahmani, R., & Jabbari, M. (1400). Examining the relationship between the use of cyberspace messages and the tendency toward riots. *National Security*, 11(40), 395–418. (In Persian)
20. Iranian Sociological Association. (1404). Institutional analysis of the events of Dey 1404. Retrieved from the Iranian Sociological Association website. (In Persian)
21. Iranian Think Tanks Community. (1404). Clusters of anger: A review of foreign think tank reports on Iran's 1404 protests. Retrieved from Iran Think Tanks website. (In Persian)
22. Islamic Republic News Agency (IRNA). (1404a). Unemployment rate reached 7.6 percent in winter 1404. Retrieved from IRNA website. (In Persian)
23. Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672–682.
24. Montazeri, M. J. (1404/11/14). Important announcement by the Supreme Court regarding the handling of cases related to recent events. *Nour News*. (In Persian)
25. Pishgahifard, Z., & Nasiri-Zarghani, A. (1403). Spatial analysis of urban riots in Tehran from 1388 to 1401. *Geography and Regional Planning*, 14(57), 377–396. (In Persian)
26. Poursaeid, F. (1397). The August unrest: Continuation or change in the protest pattern of Dey 1396? *National Security Watch*, (77), 29–34. (In Persian)
27. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.

28. Rabieinia, B., & Harsij, H. (1402). A model of the formation of protest movements with emphasis on the role of virtual social networks. *Applied Sociology*, 34(3), 1–22. (In Persian)
29. Reicher, S. (2001). The psychology of crowd dynamics. In M. Hogg & R. Tindale (Eds.), *Blackwell handbook of social psychology: Group processes*. Blackwell.
30. Safaei, S. H., Mohaghegh Damad, S. M., Darvishzadeh, M., Ahmadzadeh, A., Ardabili, M. A., Ashrafi, D., Okhovat, M. A., Elham, G., Anjom Shoa, M. M., Abin, A., Aghaei-Tough, M., Avaei, S. A., Badini, H., Bashiriyeh, T., Baratiniya, M., Bahrami, B., Parsapour, M. B., Pourbadakhshan, J., Ta'ali, Z., Javid, M. J., Javan Jafari Bojnourdi, A., Javaherkalam, M. H., Habibzadeh, M. J., Hosseini Pouya, S. M., Hayati, A. A., Khosravi, M. R., Darabpour, M., Davoudi, H., Rostami, V., Razavifard, B., Zamani, S. G., Saghian, M. M., Saket, M. H., Seifi Zeinab, G. A., Simaei Sarraf, H., Shariat Bagheri, M. J., Sheikh-ol-Eslami, A., Sadri, S. M., Tahmasbi, J., Abedi, M., Abbasi, M., Arabiyan, A. A., Fathi, B., Fathi, H., Farahani, R., Feyz, A., Karimi, A., Mohebbi, M., Mohseni, H., Mohammadi, H., Moradi, H., Malekzadeh, F., Mousavi, S. A., Nouri, S. F., Nikoukar, A., & Hemmatian, A. A. (1401). Legal problem identification in Iran's 1401 unrest. *Quarterly Journal of Research and Development in Comparative Law*, 5(16), 7–65. Doi: [10.22034/law.2023.702162](https://doi.org/10.22034/law.2023.702162) (In Persian)
31. Sarvestani, A., Navidinia, F., & Akbarzadeh, F. (1403). Social psychology of the 1401 unrest with emphasis on the role of foreign Persian-language media. *Journal of Social Psychology*, 105(65), 87–108. (In Persian)
32. Shiri, T., & Ghorbani, S. I. (1400). Relative deprivation and capacity building for social crisis: A case study of incidents. *Quarterly Journal of Social Research*, 13(51), 40–63. (In Persian)
33. Tabnak. (1404). Annual inflation rate for Dey announced. Retrieved from Tabnak website. (In Persian)
34. Taji, Z. (1404/11/08). Adolescents, social networks, and the engineering of emotions in riots. *Tasnim News Agency*. (In Persian)
35. Tilly, C. (2004). *Social movements, 1768–2004*. Routledge.
36. Tilly, C. (2009). *Social movements, 1768–2004* (A. Morshedizad, Trans.). Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian)
37. Tilly, C., & Tarrow, S. (2015). *Contentious politics*. Oxford University Press.
38. Young Journalists Club. (1404). How did Telegram become the command center of the Dey protests? *Young Journalists Club*. (In Persian)

بلندفکران و دانشمندان / ویرواستاری نشده
 Accepted / Awaiting Publication / Early Version / Not Copyedited